



رهیافت نهضت حسینی برای دنیای جدید

عقلانیت، آزادی و عدالت

ابن حجر عسقلانی در کتابش می گوید: «پسر احمد حنبل، محدث و رهبر بزرگ اهل سنت، در مورد لعن برزید از پدرش پرسید که بزرید را لعن کنیم؟ پدرش احمد حنبل، رهبر حنبله گفت که چگونه لعن نکنیم کسی را که خدا در قرآن لعن کرده است او را. سپس ایه‌ای را خواند که در آن خداوند متعال می‌فرماید «خدا لعن کرده است کسانی را که در زمین فساد و قطع رحم کنند. جنایت کنند. به روش جنایت کارانه قطع رحم کنند.»

بنی امیه، بنی‌هاشم وبنی عباس در پدران باهم پسرعمو و فامیل بودند. ابن حجر و احمد حنبل گفته‌اند قرآن لعن کرده چطور ما لعن نکنیم. قاضی ابویعلی و سیوطی و بسیاری از بزرگان اهل سنت در طول قرن‌ها نظر قطعی به کفر بزرید دادند و صادقانه لعن کردند. ابن جوزی همین تعبیر را نقل می‌کند که احمد حنبل بزرید را لعن می‌کرد. ابوحریره در مستدرک صحیحین در صفحه ۱۷۷ نقل می‌کند که پیامبر (ص) حسین(ع) را در آغوش گرفتند و فرمودند:

«خدا یا دوستش دارم، دوستش بدار و دوست‌توانش را دوست بدار و دشمنانش را دشمن.»

هر کسی با حسن(ع) و حسین(ع) جنگیده دشمن پیغمبر(ص) و دشمن خدا می‌تعال است. در مسند احمد حنبل جلد ۵ صفحه ۳۶۹ آمده است: پیامبر بارها و بارها حسن(ع) و حسین(ع) را جلوی جمع به سینه می‌چسباند که خدا یا دوست‌شان دارم و دوست‌شان بدار. از عایشه در منابع اهل سنت نقل شده است که پیامبر نماز می‌خواندند و حسین(ع) کودک بود که روی شانه پیغمبر سوار می‌شد و ایشان سجده را طول می‌دادند تا حسین(ع) پایین بیاید. عایشه نقل می‌کند بعد از نماز جبرائیل بر رسول خدا نازل شد. رسول خدا گفت جبرئیل بر من نازل شد و درباره حسین(ع) با من سخن گفت که دوستش دارید؟ گفتم آری. جبرائیل گفت پس بدان در میان همین امت او را خواهند کشت و سسر او را از قفا و از پشت خواهند برید. عایشه در دست پیامبر خاکی دید و از ایشان پرسید این چیست؟ پیامبر فرمودند جبرائیل این را به من داد و گفت حسین تو را در این سرزمین خواهند کشت که آن را سرزمین طغ (کربلا) می‌نامند.

عایشه می‌گوید: «دم پیامبر خاک را در مشت می‌فشرد و اشک می‌ریخت، با همان حال از خانه بیرون رفت و گفت پس از من امت من را فریب خواهند داد، در آینده این امت را خواهند فریفت و حسین من را در طفس‌ر خواهند برید. پیامبر (ص) در حالی که گریان بود و خاک کربلایی را که جبرائیل گرفته بود در دست داشت، نزد اصحاب خود علی، ابوتر، ابوبکر، عمر، عمار و مقداد رفت و باز همین را به آنها گفت و اشک ریخت. « این در منابع اهل سنت است. دقیقاً قضیه آنچه در کربلا پیش خواهد آمد نقل می‌شود. دقت کنید که این به برادران اهل سنت باید منتقل شود چون بسیاری این را نمی‌دانند. خیلی از مردم شیعه هم این را نمی‌دانند. بسیاری از اهل سنت به لحاظ کلامی این‌ها را می‌شنهند. رهبر شاعره ابوالحسن اشعری است. ابوالحسن اشعری صریح می‌گوید که ستم بزرید از حد گذشت که حسین(ع) و بارانش علیه بیداد او قیام کردند و در کربلا به شهادت رسیدند.

ایشان رهبر فکری اعتقادی اغلب اهل سنت است. جناب آلوسی، مفسر ومفتی بزرگ سنی، می‌گوید در لعن بزرید تردید نیست چون اهل کبائر (گناهان کبیره) بود و اوصاف خبیث و گناهان بزرگ داشت و به اهل بیت پیامبر(ص) خیانت و در حق مردم مدینه نیز جنایت کرد.

نمونه دیگر مربوط به ابن خلدون است. ابن خلدون گرایش اموی داشت و در شمال آفریقابود. او اورد که جامعه‌شناسی جدید می‌دانند، در غرب نوعی نظریات او حساب کردند

و می‌کنند. اومی گوید عده‌ای اذعان دارند بزرید اجتهد کرده و تفسیری نداشته است. برخی از تیپ‌های نواصب چنین حرف‌هایی را ابیان کردند و گفتند بزرید حسین را کشت و خداوند از هر دو قبول کند. خدایه هر دو پاداش می‌دهد. او برای خدا کشت و او هم برای خدا کشته شد. آنها می‌گویند ما هم نباید قضاوت کنیم و نه ربطی ندارد. ابن خلدون در مورد این نقل‌ها می‌گوید: «در سبب است که عده‌ای مخالف قیام امام حسین(ع) بودند و با بزرید مخالف بودند و قیام امام حسین(ع) را خطرناک می‌دانستند و نصیحت می‌کردند که نروید ولی هیچکس عقیده نداشت قتل حسین(ع) جایز است. حتی کسانی که منتقد امام حسین(ع) بودند و می‌گفتند با خانواده حرکت نکنید چون کشته می‌شوید، آنها هم نگفتند کسی حق دارد امام حسین(ع) را بکشد. ابن خلدون در جایی دیگر نیز می‌گوید: «جنایت بزرید علامت فسق و فجور است و حسین(ع) ماجور است و پاداش دارد. بزرید بی‌عدالتی کرد و حسین(ع) علیه او قیام کرد.»

ابن صحبت‌ها در خصوص این نکته بود که امام حسین(ع) محور جهان اسلام یعنی شیعه و سنی است.

❧ درس امام حسین❧ برای بشر امروز

یک نکته دیگر درباره نقش و درس امام حسین(ع) برای وحدت جهانی و بشر امروز است. امام حسین(ع) برای غرب و جهان چه پیامی دارد؟ دینی که امام حسین(ع) معرفی کرد دارای عقلانیت، عدالت و معنویت بود. این بزرگ‌ترین هدیه برای بشر و جهان امروز است. این بزرگ‌ترین هدیه برای مغرب زمینان است. اینها که جریان اصلاح‌طلب و مترقی مسیحیت بودند، می‌گویند به ظاهر کتاب مقدس برگردیم و اکتفا کنیم که عقل از ایمان جدا است. دین و ایمان، عقلانی نیست و با عقل نمی‌تواند پیش برود. کاتولیک‌ها، پروتستان‌ها و ارتدوکس‌ها هر کدام به یک شیوه این را بیان کردند. سکولاریسم نیز تفکیک دین از عقل است؛ تفکیک دین از آگاهی، حقوق، مدنیت و همه چیز است. درس امام حسین(ع) برای مغرب زمین امروز، تعریف دوباره‌ای از دین است که حقوق بشر، اخلاق، معنویت، عقلانیت و معرفت در چارچوب دین، توحید و معنویت الهی تعریف شود. شرق و غرب عالم بر سر مشکل دین مانده‌اند و نمی‌دانند که با دین چه کنند. از طرفی دینی که اینها با آن آشنا شدند بر از خرافه و مرکب از کفر و شرک، مفاهیم عقلانی و خرافی است و در حوزه نظر و عمل مشکل دارد و از یک سو می‌دانند که نمی‌توان و نه خوب است که دین کنار گذاشته شود. چرا که اگر تمام امکانات مادی هم تأمین باشد ولی انتهای این زندگی پوچ باشد، چیزی به جز افسردگی و خودکشی در پی ندارد. چنانچه بر اساس آمارهای خود

اروپا، کشورهایی که مرفه‌تر هستند آمار افسردگی و خودکشی در آنها بیشتر است؛ چرا که نیازهای مادی تأمین می‌شود و از خود می‌پرسد، که چه؟ من مشکلات مادی را حل کردم که چه؟ امام حسین(ع) چه مشکلی از جهان امروز را در این حوزه خاص حل می‌کند؟ شنیدید که حضرت سکینه(س) فرمودند هر جا از غرب و شهید مظلومی شنیدید بر من و حسین(ع) اشک بریزید، این به چه دلیلی است؟ چرا پرچم کربلا و عاشورا را باید بالا نگه داشت؟ چرا هنوز باید بنی امیه و بزرید را لعن کرد؟ برای اینکه مساله اشخاص و زمان و تاریخ نیست. این روش درست و آن روش غلط است. هر جای دنیا ظلم و جنایتی می‌شود تکرار همان روش‌های غلطی است که امثال بنی امیه استفاده کردند و قبل از آنها فرعون‌ها و نمرودها در آن مسیر رفتند. قصصی که قرآن بیان می‌کند برای خوبانند ما نیست، برای بیدار کردن ماست، اینها واقعی است. می‌خواهد بگوید موسی و فرعون، ابراهیم و نمرود، عیسی و قیصر‌ها ادامه دارند. دعوی‌هاییل و قابیل، دعوی حق و باطل و عدل و ظلم است که همواره وجود دارد. قرآن می‌فرماید در روز قیامت همه اقشار مردم را با امام و رهبر فرمایم خوانیم. رهبران جبهه باطل همیشه یک‌طور هستند و یک حرف رامی‌زنند. رهبران جبهه حق هم چنین هستند. اصطلاحاتی که در مبانی دینی، فکری و اجتماعی غرب وجود دارد و به بقیه دنیا سرایت دادند این است کمپوگنیدن منظور مسیحیت است و مردم با هم سازگار نیستند و در مراسم‌های دینی نیز سستی دارند. قصور و موج ارتداد قوی است و شواهد تاریخی هم برای آن می‌آورد. وقتی خیلی از بزرگان مسیحی که هنوز دیندار هستند به کشورهای اسلامی می‌آیند، تعجب می‌کنند چرا مردم این اندازه دیندار هستند. می‌گویند برای ما جالب است که در کشورهای مسلمان دین برای مردم جدی و در متن زندگی است، گرچه مشکلات زیادی دارند. این بعد برای ما جالب بوده و هست. نتیجه می‌گیرند که دینداری را با مسیحیت یکی ندانند. کفر و ارتداد و شکایت در مورد اینکه مردم اروپا در دین سست هستند، به این معنی نیست که دینداری از بین رفته است.

برخی از آنها استدلال می‌کنند همین که نگران و ناراحت هستیم که چرامردم دین‌تر می‌شوند، نشان می‌دهد وجدان دینی داریم و دین مرتل دارد و مهم است. با این عبارت‌ها خود را تسلی می‌دهند که شاخص‌های غیردینی و عرفی شدن نسبی است. درست است که دین کلیسایی تصفیه شده و افراد کمتر به کلیسا می‌روند اما این نشان می‌دهد وجدان دینی هست و دین منزلت دارد. مفاهیم ماوراءالطبیعی در حیات روزمره و در محنت مردمی که خود را محنت نمی‌دانند- موثر است.

❧ قدرت مذهب در جوامع لامذهب

مراجع و نهادهای غیردینی نتوانستند نهادهای دینی را به طور کامل حذف کنند. درست است که آنها از متن به حاشیه بردند و از مسند قدرت تصمیم گیر در جامعه مسلوب‌ال اختیار و سپس حذف کردند ولی هنوز مذهب در جوامع لامذهب قدرت مشرعیت بخشیدن دارد و هنوز به شکل یک ایدئولوژی نیمه رسمی عمل می‌کند و می‌تواند یک جامعه را کنترل کند، ولو این کنترل ضعیف باشد. این کنترل می‌تواند از کنترل پلیس در جامعه قوی‌تر باشد. بنابراین هنوز جای امیدواری است که روند و دیالکال و تند و افراطی مدرنیزاسیون و مذهب‌زدایی به آخر خط نرسد

است. این یکی از استدلال‌هایی است که با آن به خود تسلی می‌دهند.

نکته دوم اینکه می‌گویند می‌توان گفت دین مستقلا در جهان جدید غرب جایی ندارد، یعنی نهادهای دینی از نهادهای سیاسی و دولتی تفکیک شده‌اند. کشورهای مختلف در غرب متفاوت هستند. در اسکندناویا و اسکانلند با اینکه لایک و سکولار هستند، ارتباطی بین کلیسا و دولت وجود دارد، منتها حد اکثر نقش سیاسی و اجتماعی که برای دین قائل می‌شوند این است.

می‌گویند دین سیاسی را در این حجمی فهمیم که اقلیت‌های قومی و منطقه‌ای در یک جامعه برای اینکه هویت، تمایز و اظهار وجود پیدا کنند، اختلاف عقیده سیاسی باوضع حاکم دارند. معمولاً گاهی با ادبیات دینی و مذهبی صحبت می‌کنند. زبان گاهی دینی است با اینکه باطن دینی و مذهبی نیست. مثلاً دعوی ایرلندی‌ها و

انگلیسی‌ها به‌به شکل دعوی کاتولیک و پروتستان خود را نشان می‌دهد.

هنوز کاتولیک‌ها پروتستان‌ها در خیابان جنگ خیابانی دارند. شاید تنها جایی در اروپاست که چنین اتفاقی رخ می‌دهد. در هلند و دو تا سه کشور دیگر نیز اندکی این مساله متلا به است و وجود دارد. می‌گویند همانند لهستان در اواخر دوران کمونیست‌ها که لخ و لسا و اتحادیه کارگری، با شعار مذهبی و مسیحی در برابر دولت کمونیست قرار گرفت، چون دولت کمونیست بود و اینها هم انگیزه‌های سیاسی و ملی داشتند و می‌خواستند از شوری جدا شوند، از ادبیات مذهبی و کلیسا و مسیحی استفاده کردند تا تقابل خود با رژیم کمونیستی و حاکمیت را نشان دهند.

به این شکل می‌گویند ما می‌توانیم بفهمیم دین در فضای سیاست قرار گیرد و رقیب سیاست شود ولی معمولاً این نوع فشارها مقطعی و ضعیف است و بنیادی نیست. مسیر کلی به سمت تفکیک هرچه بیشتر دین از مسائل اجتماعی، حقوق، سیاست، اقتصاد و تعلیم و تربیت است و از اینها سریع جدا می‌شود. جدایی دین در مسائل خانواده، ازدواج و اخلاق شخصی کندتر است و اینها دیرتر سکولار و غیردینی می‌شوند. البته بالاخره اینها هم در جامعه غرب سکولار می‌شوند و تفکیک کامل صورت می‌پذیرد.

❧ چرا سرانجام جنبش‌های دینی در غرب بی‌دینی است؟ آخرین نکته‌ای که در این باب عرض می‌کنم این است که حتی وقتی جنبش احیای دینی در غرب رخ‌نشان می‌دهد که جنبش امام حسین از نظر اینها دینی است- که ظاهر آن بازگشت به دین و احیای دین است، باز هم نتیجه‌اش در عمل به جای اینکه تصفیه نمادها و نهادهای غیردینی باشد، اتفاقاً کم‌کم می‌کند جامعه رو دتر غیردینی شود. چون دین آنها نقش اصلاح جامعه را ندارد. در نتیجه اگر آن را وارد سیاست و مسائل اجتماعی کردید به جای اینکه کمک کند تا جامعه دینی‌تر شود، دین را اجتماعی‌تر می‌کند. دین هم هرچه اجتماعی‌تر شود زودتر از بین می‌رود. دین باید کاملاً شخصی باشد تا حفظ شود. وقتی دین درگیر مسائل اجتماعی و مدنی شد زودتر از بین می‌رود. حتی جنبش‌های دینی که ندای بازگشت به گذشته و اصالت‌ها را سر دادند و خود را وقف این آرمان کردند، مجبور شدند بخشی از دین عامه احذف کنند که همین باعث شد تا بین دین و نهادهای اجتماعی شفاف‌های عمیق‌تر به وجود آید. آنها به سمت دینداری شخصی می‌روند. جریان اومانیزم در رنسانس، جریان اصلاح‌طلبان دینی در آلمان و سوئیس در قرن ۱۶، کالوینیستا، جریان خداگرایی و مبارزه با شرک، جریان توحید و مبارزه با تثلیث، اینها جنبش‌هایی بود که در مسیحیت شکل گرفت و همه مثال‌هایی برای این موضوع است.

همه این جریان‌ها به جای اینکه مسیحیت را تقویت و جامعه را مسیحی‌تر کنند، عملاً جامعه را غیرمسیحی‌تر کرد. پروتستان‌ها از کاتولیک‌ها به مراتب سکولارتر هستند. از شعار دینی بیشتر فاصله دارند. چرا که مجبور شدند چون وارد جامعه می‌شوند و واقعیت را می‌بینند، عقالتی‌تر عمل کنند و ادعاهای عرفانی و کشیش‌بازی و مقدس‌نمایی و معجزه‌نمایی را کنار بگذارند. بنابراین تمام جنبش‌های دینی که در قرن ۱۸ و ۱۹ در مسیحیت اروپا رواج پیدا کرد تلاش کردند احساسات را تقویت کنند تا دینداری قوی شود ولیکن عملا دین در برابر عقلانیت قرار گرفت و در آزمون عقلانیت رفوزه شد و این باعث شد جامعه سریع‌تر سکولار شود.

این نگاهی است که دنیای غرب به دین دارد. بر این اساس دین هرچه بیشتر وارد عرصه زندگی و اجتماع شود زودتر فرسوده و نابود می‌شود. در خصوص مسیحیت و تعلیم کلیسا چنین اتفاقی افتاد. این را با اسلام و به‌خصوص اسلام با تفسیر اهل بیت، نباید مقایسه کرد. اسلام حسین(ع) همان میزان که در حوزه شخصی و درونی قوی است، در عرصه بیرونی و اجتماعی آموزه و حرف برای گفتن دارد.

غربی‌ها می‌خواهند تفکر خود در مورد دین را جهانی کنند و می‌گویند این تفکر خودبه خود جهانی می‌شود. معتقدند چون در دنیا در حوزه اطلاعات انقلاب صورت گرفته است و ارتباطات سریع‌تر شده و دریای واحد اطلاعاتی در دنیا از طریق اینترنت و رسانه‌ها ایجاد شده، سرچشمه و منبع فکری باید فرهنگ غرب باشد. نگاه ما به دین باید تفکر و نگاه انسان غربی به دین باشد و فرهنگ‌های بومی با تمدن غرب تماس پیدا کنند تا این نوع نگاه غرب به دین غالب شود. بنابراین فرهنگ لیبرال و غربی‌نی از طریق اینها حاکم می‌شود. باید تمام فرهنگ‌ها یک کاسه شوند. عناصر کلیدی ساختمان اجتماعی همه یکسان شود و حکومت جهانی واحد تشکیل شود. و حاکم و کدخدای این حکومت جهانی نظام سرمایه‌داری لیبرال غرب به رهبری آمریکا و صهیونیست‌ها است.

ما بایخشی از این استدلال موافق هستیم که رسانه‌ها کمک می‌کنند تا جهان به هم نزدیک می‌شود و به سمت دهکده جهانی پیش می‌رویم.

هیچ‌اشکالی در این وجود ندارد. ولی دعواسر این است که چه کسی باید کدخدای این جهان باشد. کدخدا یا امام عادل و معصوم و موحد و خادم انسان باشد. کسی همانند حسین(ع) باید باشد. کدخدای دهکده جهانی اسام زمان(عج)

باید باشد، نه صهیونیست‌ها، نه صاحبان قدرت و ثروت که براساس اصالت ماده عمل می‌کنند. نکته بعدی این که تفکر اسلامی مبتنی بر عقلانیت است. مبتنی بر درست شنیدن است. خداوند در آیه ۱۰ سوره ملک می‌فرماید اینهایی که جهنمی می‌شوند و سقوط می‌کنند بعدا خواهند فهمید مشکل از ناحیه خودشان است. خودشان گفتند و خواهند گفت اگر درست گوش می‌دادیم با عقلانی تصمیم می‌گرفتیم، جهنمی نمی‌شدیم. این یعنی دینداری بانفی عقل و عقلانیت توأم نیست.

جهان غرب بر این تفکر اذعان دارد که هر جا بخواهید دینی عمل کنید ناگزیر عقلانیت نفی می‌شود. دین از جنس احساسات است و در برابر عقلانیت قرار می‌گیرد. دین امر درونی است و در برابر امر بیرونی قرار می‌گیرد. دین رمز است و در مقابل قاعده عملی است. در منطق امام حسین(ع) دین درونی و هم عقلی است. هم احساس است و هم درست اندیشیدن است. بنابراین قرآن می‌فرماید جهنمی‌ها از خود شکایت می‌کنند که هیچ‌گاه خود را گوش ندادیم، اگر عاقلانه زندگی می‌کردیم جهنمی نمی‌شدیم.

یعنی با عقل جهنمی نمی‌شود. هر جا عقل نیست و استماع نیست، جهنمی وجود دارد. این تعبیر مهمی است. دین در غرب می‌گوید عقل با دین قابل جمع نیست. هرچه بیشتر عقل‌راه کار بربریمی دین‌تر می‌شویم. اینده هر کسی مسئول اعمال و رفتار خود است و باید این را بداند. روایت سیدالشهدا(ع) خطاب به علما و برخی اصحاب و تابعین و حافظان قرآن یک سال قبل از عاشورا در اعمال حج در منا شنیدنی است. ایشان می‌فرماید که شما حرف از دین و مذهب می‌زنید اما اجازه دادید باند‌های فساد و ظلم بر مسلمانان حاکم شوند. دین حسین(ع) با حقوق عمومی و عدالت اجتماعی و نظام‌سازی و جامعه‌مدنی کار دارد. با ظلم و عدل کار دارد. همانند کلیسا نیست که با ظلم و عدل کار نداشته باشد. مسیحیت تکلیف مسیحی را در این قضا یا معلوم نمی‌کند. همواره رهبران کلیسا در کنار ظالمان بودند. الان هم چنین است.

❧ رهبران دینی مسئول دنیای ظالمانه

پاپ کاتولیک‌ها و پدر ارتدوکس‌ها و رهبران پروتستان‌ها در صحنه جهانی در مقابل ظالم ایستند. چند کشیش ممکن است چنین باشند، و پدر و پاپ اینها را کمونیست می‌دانست. شاید برخی خبرخواه و آدم‌های شریفی باشند اما اغلب اینها جلوی ظلم نمی‌ایستند. دینی که با ظلم سازش می‌کند و می‌گوید به من مربوط نیست، این دین باید کنار گذاشته شود. در حوزه عقلانیت و معرفت، مسیحیت با کمپوتری تعریف کردند که با عقل یا ایمان، هر کسی می‌خواهد فکر و سوال کند، کافر است و باید هم از عرصه علم و معرفت دین و هم از عرصه عمل و مدیریت و سیاست‌بر و اقتصاد و تعلیم و تربیت و... کنار برود.

امام حسین(ع) می‌فرماید شما ستمکاران را بر سرکار آوردید و اجازه دادید آنچه حق و منزلت علما بود، دست اینها بپیفتد. شما مسئول هستید. شما رهبران دینی مسئول هستید که کار خدا خلق را به آدم‌های فاسد سپردید. این خطاب به رهبران مسیحیت هم هست. علت اینکه در جوامع اروپایی و غرب تفکیک دین از دولت و همه چیز صورت گرفت این بود که هم دین فاسد عرصه می‌شد و هم وقتی ظلم آمد رهبران دینی در غرب و اروپا جلوی ظلم ایستادگی نکردند.

در جریان اسلام هر جا علما در برابر ظلم ایستادگی نکردند همین مصیبت بر سر ما آمد. از جمله در خود کربلا چنین شد. امام حسین(ع) می‌گویند شما کار خدا را درست اینها سپردید. و دادید. براساس چیزهایی که نمی‌دانند از جمله در تشخیص معیار حق و باطل، عمل و حکومت می‌کنند و شما فقط نگاه می‌کنید. صاحبان قدرت و ثروت طبق شهوت و میل خود عمل می‌کنند. هر کاری با جان و مال و ابرو و فرهنگ اجتماعی و حقوق مردم و اخلاق عمومی می‌کنند.

امام حسین(ع) می‌فرماید می‌دانید چرا اینها بر جامعه اسلامی و بشریت مسلط شدند؟ چون شما از مرگ می‌ترسید. اینها فهمیدند از مرگ می‌ترسیدید. وقتی شما از مرگ ترسیدید، فداکاری را نبودی و اینها فهمیدند، سوار شما خواهند شد. اینها را چه کسانی مسلط کرد؟ قرار شما از مرگ، شما از شهادت می‌ترسید. به دنیا چسبیدید. رهبران دینی به دنیا چسبیدند. صاحبان قدرت و ثروت می‌فهمند شما می‌ترسید و هر کاری خواهند می‌کنند.

این را امام حسین به رهبران دینی و بزرگان امت اسلامی گفت. همین نکته را باید به رهبران مسیحی و یهودی گفت و معصوم و موحدی کنند جامعه فاسد و بی اخلاق شده است. به همین دلیل است. ترسو هستید. به دنیا چسبیدید. در قرون وسطی می‌خواستید بیشترین زمین‌ها برای شما باشد و بقیه را هم موغله کنید. امام حسین(ع) گفت نمی‌شود. من اجازه نمی‌دهم با دین اینگونه بازی کنید.

شما مغرور شدید و به دنیا چسبیدید. الان در کربلا کشته نشود چند سال بعد با بیماری از بین می‌روید. کسی در این اینجا است. بایامان می‌آید و کشته می‌شود یا می‌ماند و یا دلت می‌میرد. این صحبتی است که امام حسین(ع) کردند. این در مواجهه با سپاه هر بود. هزار نیروی سوارکار به فرماندهی حر آمدند تا جلوی حسین(ع) را بگیرند.

ابتدا ببینید اخلاق حسینی چه اخلاقی است که با دشمن خود هم به خوبی رفتار می‌کند. امام حسین(ع) اول به فرات رسید و بودند و اب دست امام حسین(ع) بود. نیروهای حر که آمدند به جای اینکه بگویند آب ندهید، اولین درس حقوق بشر و اخلاق و محبت و عدالت را داد و فرمودند به اینها آب بدهید. حقوق حیوانات را رعایت می‌کنند و فرمودند مراقب باشید با سپه‌ها مال آرام آب دهید، چون تشنه هستند و اگر سریع آب بخورند صدمه می‌خورند.

امام حسین(ع) نگران جزئی‌ترین حقوق اسب‌های سپاه بزرید است.

وقتی نماز ظهر می‌شود می‌فرمایند اذان بگویند.

امام حسین(ع) قبل از نماز روزه سپاه

کوفه و حر می‌فرماید می‌خواهم عذر و دلیل خود را به خدا و به شما بگویم. من نمی‌خواهم با چشم بسته و کورگانه با من بجنگید. می‌خواهم بفهمید قضیه چیست و بعد تصمیم بگیرید که با من بجنگید یا خیر. حتی با دشمن خود شفاف صحبت می‌کند. ما حجت و دلیل داریم. ما دلائل حقوقی و عقلی و شرعی و اخلاقی داریم. شما چه دلیلی دارید. به نظر من اگر هر دو طرف شخصیتی مانند حسین(ع) داشتند، دین از نظر معرفتی چنین نمی‌شد. به لحاظ نظری و عملی چنین نمی‌شد که با دین با اخلاق یا دین با آزادی، با دین با فاقان. برخی هم اذعان دارند هر دو با هم باشند و فکر می‌کنند این دو از هم جدا هستند.

امام حسین(ع) می‌فرماید دینسی که ما می‌گوییم، تعلیم این چنینی دارد. استدلال خود را به خدا و شما می‌گوید. با چشم کرو و در تاریکی جنگیدن. من به سمت شما می‌آمدم. شما به من نامه نوشتید. یعنی من خود را بر شما تحویل نکردم. من شما را به زور وارد درگیری نکردم. مبارزه و انقلاب زورکی نبود. نامه‌های شما به سمت من آمد. من با حکومت بیعت نمی‌کنم چه شما فاکنید، چه خیانت کنید.

مثل منی با مثل بزرید بیعت نمی‌کند. این یعنی درس عاشورا تا همیشه. راسبر این است. و بزرید صحبت صحبت مثل حسین(ع) و مثل

بزرید است. این که می‌گویند امام زمان(عج) انتقام حسین(ع) را می‌گیرد برای این است که خط امام حسین(ع) که به خون ختم شد در زمان امام زمان(عج) در تمام جهان عدالت حاکم خواهد شد و دین پیروز جهانی خواهد بود. انقلاب جهانی و حکومت جهانی رخ می‌دهد. غربی‌ها درست می‌گویند انقلاب جهانی رخ می‌دهد ولی نه از نوعی انقلاب است. دین از جنس قرار می‌گیرد. دین امر درونی است و در برابر امر بیرونی قرار می‌گیرد. دین رمز است و در مقابل قاعده عملی است. در منطق امام حسین(ع) دین درونی و بیرونی است. هم احساس است و هم عقل، هم درست شنیدن و هم درست اندیشیدن است

فرستادید که به سمت ما بیایید و بشنایید و کمک می‌خواهید. نامه نوشتید ما آماده انقلاب و مبارزه علیه بزرید هستیم منتها امام نداریم. بحران رهبری داریم ولا همه چیز آماده است. این امید را داریم که خداوند به خاطر شما این ما اجماع و اتحاد در مسیر حق ایجاد کند. ما آماده بزرید هستیم و رهبری می‌خواهیم. این را امام حسین(ع) به حر و سپاه حر بیان می‌کند که من خود را به شما تحویل نکردم. استدلال رایبان می‌کنم. به این سمت آمد چون شما نامه نوشتید و خواستید. این عین احترام به انتخاب آزاد مردم است. اگر شما تصمیم بگیرید وظیفه من تغییر می‌کند. اگر تصمیم بگیرید بایستید من می‌آیم و اگر نه کوفه نمی‌آیم. برمی‌گردم و بزرید بیعت نخواهم کرد.

از نوشتن نامه پشیمان نمی‌دینم برمی‌گردم در جای دیگر این مبارزه را ادامه می‌دهم. اگر پشیمان نشدید برای انقلاب و مبارزه آماده شوید. اگر بر سر عده‌ها هستید من آمدم. این من همان هستم که خواستید آمدم. اگر ضمانت دهید که من مطمئن شوم در آغاز درگیری کنار نمی‌روید و پای این مبارزه بایستید، من به شهر شما می‌آیم. اگر ترسیدید و پشیمان شدید در شرایطی هستید که خوش‌تان نمی‌آید به شهر شما بیایم، برمی‌گردم.

به جایی برمی‌گردم که از آنجا آمدم و مبارزه را در آنجا ادامه می‌دهیم. دموکراسی از این بیشتر؟ همه ساکت شدند و بعد مومن اذان گفت. حر در اینجا در حال تغییر است. حر به امام حسین(ع) گفت ما با شما نماز می‌خوانیم. من از حکومت دستور دارم جلوی شما را بگیرم و دستور جنگیدن ندارم.

موقع نماز عصر، امام حسین(ع) با فاصله‌ای نماز عصر را خواندند و بعد روزه سپاه حر همان وضو را رابیان کردند. اگر دین و تقوا داشتید و دنبال منافع نیستید و حق را می‌شناسید که برای کیست و شعور دینی و تقوای خدا داشته باشید خداوند راضی به این کار است. ما اهل بیت(ع) پیامبر شایسته برای ولایت و حکومت

هستیم. ما بلد هستیم چطور حکومت عادل برقرار کنیم. این حکومت اسلامی نیست. ما را با اینها مقایسه کنید، با کسانی که مدعی چیزهایی هستند که هرگز ندارند. اینها دین و نه آگاهی به دین و نه اراده اجسرای دین را ندارند و نه عادل و نه عدالت خواهند هستند.

اینها به روش جور و ظلم و تجاوز بر شما حکومت می‌کنند. سبک حکومت اینها است. اما اگر نمی‌خواهید در این مسیر به ما ملحق شوید یا جانشین هستید نمی‌فهمید یا دنبال ارضی هستید و نظر شما غیر از آن نوشته‌ها و نامه‌هاست، برمی‌گردم اما تسلیم نمی‌شوم.

❧ جمع عقل و آزادی و عدالت در دین حسین❧

وقتی حر دگرگون شد، دست‌نشان می‌لرزید. سربازان او می‌گویند هیچ‌گاه ندیدیم حر که چنین شجاع و قوی و مقتدر است. چنین متزلزل باشد. یکی گفت من در کار شما مانده‌ام! شما قهرمان کوفه هستید! چطور متزلزل شدید؟ حر گفت و... خود را بر سر درواهی بهشت و جهنم می‌بینم. من باور نمی‌کردم کار به قتل حسین(ع) بکشد. من نمی‌دانستم حسین(ع) می‌ایستد تا کشته شود. به قاضی سر در تردید خود غلبه می‌کنم و هیچ چیز را به بهشت ترجیح نمی‌دهم حتی اگر تکه‌تکه شوم و سوزانده شوم. حر از سپاه فاصله گرفت. حر دو پسر داشت که یکی همراه پدر می‌آید و شهادت می‌شود و دیگری در سپاه بزرید می‌ماند. یکبار هر فاصله می‌گیرد گفتند کجا می‌روید گفت به اسبیم آب بدهم. اگر می‌گفت به سپاه حسین می‌روم، جلوس را می‌گرفتند. آب اینجاست و جرایه آن سومی‌روید. جوابی نداد و یکبار به اسب خود پرید و پوتین‌ها را بر گردن اویشان کرد و با یکی از پسران به سمت حسین(ع) رفت. از اسب پیاده شد تا خود را برای ایمن حمله بیدازد که من را ببخشید. آیا خداوند من را خواهد بخشید؟ حسین(ع) او را در آغوش گرفت و گفتند آری بخشیده می‌شوید. صبح عاشورا حر قتل‌آزازه هید من اولین شهید باشم. حر و پسرش اولین شهدای کربلا بودند. این دین حسین(ع) است که پیامش برای بشر جدید این است. آنها می‌گفتند چطور هم معنوی و دینی باشیم و هم به عدالت و جامعه و حقوق کار داشته باشیم. دین و دولت هر دو بر طای به هم دارند. حسین(ع) گفت ما شایسته‌تر در دین هستیم. حسین(ع) دلایل خود را عقلی بیان می‌کند و این یعنی شما مختار بر انتخاب هستید.

امام حسین(ع) با ظلم و ظالم سازش نمی‌کند. طرفدار عدالت و حقوق انسان است. ضدعقل و جدای از عقل نیست. به آزادی و حق انتخاب حتی مخالف دشمن احترام می‌گذارد ولی مبارزه را ادامه می‌دهد. این پیام جدید نیست؟ دین حسین(ع) تکلیف آزادی و عقل و حقوق انسان حتی دشمن خود را رعایت می‌کند.